

۱۶۶۹۲

کعبان اندر	مجله
مرداد و شهریور ۱۳۷۴	تاریخ نشر
۶۱	شماره
	شماره مسلسل
۳	محل نشر
فارسی	زبان
محمد ابراهیم جناسی	نویسنده
۴۳ - ۳۵	تعداد صفحات
بلوغ از دیدگاه فقه اجتهادی	موضوع
۵ بلوغ از دیدگاه اهل سنت	سرفصلها
۵ قرآن	
۵ احادیث	
۵ کعبان اندر	کیفیت
	ملاحظات

کتابخانه

۱۳۰

# بلوغ از دیدگاه فقه اجتهادی

محمد ابراهیم جناتی

## ■ پیشگفتار

بعضی از موضوع‌های احکام شرعی و مسائل مورد ابتلا توسط فقیهان و با تکیه بر منابع معتبر اجتهاد، مورد بررسی کارشناسانه قرار نگرفته است. در بررسی‌های انجام شده نیز یا به شرایط زمانی و مکانی، اوضاع جغرافیایی و شرایط مخاطبان توجه نشده و یا در صورت توجه، احکام ارائه شده - علاوه بر آسیب‌پذیر بودن در برابر آرای پیشینیان - با شیوه‌ای احتیاطی اتخاذ شده‌اند. این شیوه اگر چه در بعضی جوامع و شرایط چندان مشکل‌آفرین نبوده ولی در بعضی از جوامع و شرایط دیگر، مشکل‌آفرین، طاقت‌فرسا و مستلزم عسر و حرج بوده است. بدیهی است که هیچگاه دشواری یا سهولت رعایت یک حکم، نمی‌تواند حکم واقعی الهی آن را تغییر دهد، چنانکه عوامل ذهنی و خارجی، وسوسه‌ها، اعتراض‌های بی‌جای افراد ناآگاه نیز نمی‌تواند اساس تغییر حکم قرار گیرد.

ملاک تشخیص احکام الهی، عوامل ذهنی و خارجی و نیز آسانی و سختی آن نیست. احکام الهی، مبانی، منایع و ضوابطی دارند که باید مطابق آنها مورد دقت کامل مجتهد قرار گیرند.

نظر اساسی ما این است که در برخی موارد، سهل‌پنداشتن یک موضوع، سبب عدم پژوهش کارشناسانه و عدم فحص از مبانی و موجب پایبندی مجتهد به احتیاط در مقام بیان احکام می‌شود. پیامد این امر، عقب‌ماندن فقه اجتهادی از رویدادهای زندگی و رکود آن است. پایبندی به احتیاط سبب می‌گردد که برخی از جوانب موضوع، مجهول بماند و در نتیجه حکمی خلاف واقع بدست

آید.

این پیامدها از عواملی است که بازنگری فقیه در موضوع‌های یاد شده - پس از درک اهمیت آن - را طلب می‌کند. باعث تأسف است که برخی فقیهان در مقام بیان احکام موضوعات در دام این پیامدهای سوء افتاده و حتی بعضی برداشت خلاف نظر آنها از منابع را بدعت به حساب می‌آورند، که این ناشی از عدم درک آنها از معنای اجتهاد است. آنکه اجتهاد را پذیرفته اختلاف نظرها را نیز پذیرفته است. هرگاه اجتهاد مجتهد مستند بر مدرکی باشد و حکمی را بر اساس آن بیان کند بر این حکم، بدعت اطلاق نمی‌شود اگرچه خطا کرده باشد و مطابق بنا واقع نباشد.

در این زمینه، موضوع بلوغ دختران را می‌توان از مصادیق بارز این سخن به شمار آورد. هرگاه فقیه اسیر ذهنیت خود یا آسیب‌پذیر در برابر عوامل خارجی و یا دارای شیوه احتیاطی در استنباط و یا خدای ناکرده سهل‌انگار باشد، مسئله‌ای مانند بلوغ دختران برای وی موضوعیت چندانی نخواهد داشت. لذا بدون بررسی دقیق خبری را که متضمن بلوغ دختر در نه سالگی است، اخذ کرده و احکام را بر آن مترتب می‌کند. در حالی که اگر از شیوه احتیاطی خود دست بردارد و توانایی دختران در نه سالگی و نیز نظر کارشناسان آگاه را مورد توجه قرار دهد، تلاش خواهد کرد زمان تحقق بلوغ را بر اساس روشهای علمی و با بررسی همه اخبار و توجه به زمان صدور آنها و دیگر قراین، بازشناسد. چرا که تعیین زمان بلوغ دختران در دنیای امروز امری سرنوشت‌ساز و بسیار مهم است.

مقصود ما از این تحقیق در باره بلوغ دختران، نه توجیه و تفسیر منابع شرعی بر اساس تفکر شخصی، بلکه بررسی منابع شرعی بر اساس موازین علمی و به دور از هر گونه ذهنیت و آسیب‌پذیری از عوامل خارجی و پیش‌داوری و سهل‌انگاری است امروز که بحمدالله زمینه خوبی برای بیان نظرهای جدید اجتهادی در حوزه‌های علمی و اجرای احکام اسلامی

در کشور فراهم آمده، بر فقها لازم است احکام الهی را آن‌چنان که از منابع می‌یابند، بدون وحشت از فقیه‌نمایان و مقدس‌مآبان بی‌مایه، بیان کنند و از اظهار نظری خلاف آرای متقدمین و متأخرین و متأخر المتأخرین بیم نداشته باشند.

اعتقاد به این که در مسائل شرعی و غیر آنها نباید خلاف نظر فقهای پیشین اظهار نظر کرد، اعتقادی نارواست، زیرا این بینش، اولاً با تشریح اصل اجتهاد منافات دارد، چون در نهاد اجتهاد عنصر تحقیق نهفته است و تحقیق در منابع نیز با برداشتهای نوین و مطابق شرایط زمان و در نتیجه بروز اختلاف نظر ملازمت دارد. این اختلاف مورد پذیرش شرع است. (ان للمجتهد المصنیب اجران و للمخطی اجر واحد). و علاوه بر این دربردارنده فوایدی مانند تکامل و گسترش فقه از حیث مصادیق است. و ثانیاً نظر پیشینیان در باره موضوعات و مسائل یا مطابق شرایط زمان بوده که در صورت تحول آن شرایط، تبعاً بر اساس منابع، به رأی دیگری معتقد می‌شده‌اند و یا آنکه برداشتی از منابع معتبر شرعی بوده است. اما اگر امروز مجتهدی با استفاده از منابع استنباط به نظر دیگری خلاف نظر پیشینیان دست یافت، نمی‌تواند حکم را مانند آنها بیان کند، بخصوص در مواردی که پژوهش کارشناسانه نیز نظر او را تأیید کند.

سعی ما بر این است که موضوع بلوغ، بخصوص بلوغ دختران را از نگاه لغت، قرآن کریم و احادیث مورد بررسی دقیق و کارشناسانه قرار دهیم براساس اجتهاد پویا نظر خود را قاطعانه اظهار کنیم.

امروز ما در مقطعی از زمان قرار گرفته‌ایم که تا اندازه‌ای ابداعات، ابتکارها و اظهار نظرهای جدید بر اساس مبانی معتبر آزاد شده است و باید از این فرصت مبارک، حداکثر استفاده را کرد. امروز مسلمانان آگاه و روشن‌ضمیر جهان بسیار مشتاقند که فرامین و احکام اسلامی را آن‌گونه که هست، بفهمند و عمل کنند، تا آن‌گونه که سلیقه‌ها یا شیوه‌های احتیاطی برخی در مقام بیان احکام اقتضا

اشده»<sup>(۲)</sup> یعنی چون به سن بلوغ و جوانی رسید. سعدی، بلاغت را به معنای بالغ شدن بکار گرفته است:

چون به ریش آمد و بلاغت کرد...

مردم آمیز و مهر جوی بود. - - -

سید مرتضی زبیدی در «تاج العروس» مانند اسماعیل بن حماد جوهری در «صحاح اللغة» در این باره می‌نویسد: بلغ الغلام: ادرک، به رشد سنی رسید. و بلغ فی الجوده مبلغا (کما فی العباب)، یعنی به حدی از خوب فهمی و زود یابی رسید. سپس از کتاب محکم ابن سیده نقل می‌کند که گفته: بلغ: ای احتلم.<sup>(۳)</sup>

در سخنان اهل لغت دیده می‌شود که برای تحقق بلوغ دختران و پسران، سن خاصی را مطرح نکرده‌اند و تنها به «رشد» و «احتلام» بسنده کرده‌اند.

#### ب: بلوغ از دیدگاه قرآن

قرآن، نشانه‌های بلوغ را این گونه بر می‌شمارد:

۱- الحلم: و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا،<sup>(۴)</sup> یعنی وقتی کودکان به احتلام رسیدند، باید با اجازه وارد شوند. در ذیل این آیه یجاست که به سخنان عالمان لغت در باره «الحلم» اشاره کنیم:

راغب اصفهانی حلم را به زمان بلوغ معنا کرده و می‌نویسد: «بلوغ به این دلیل، حلم نامیده شده که شخص بالغ در زمان بلوغ، دارای حلم (= احتلام) است.»<sup>(۵)</sup>

احمد بن محمد مقرئ فیومی در «مصباح المنیر» می‌نویسد: «و حلم الصبی و احتلم: ادرک و بلغ مبلغ الرجال فهو حالم و محتلم...»<sup>(۶)</sup> یعنی حلم و احتلام کودک زمانی است که به رشد سنی برسد و نیز در توانایی، در ردیف مردان قرار گیرد.

ابن منظور نیز از «ابن سیده» صاحب کتاب «محکم» چنین نقل می‌کند: «حلم یحلم خلما و احتلم والحلم.»<sup>(۷)</sup>

این آیه چنانکه می‌بینیم، احتلام را نشانگر بلوغ دانسته است؛ نه سن را. احتلام نیز زمانی پدیدار می‌شود که هورمونهای ترشح شده وارد خون شده و باعث دگرگونی در وجود شخص شود. این امر

می‌کند. امروز اگر حقایق، مطابق شرایط زمان و بر اساس منابع معتبر شرعی بیان شود، مسلمانان با کمال شوق می‌پذیرند و عمل می‌کنند.

امروز اگر می‌بینیم که با پدیدار شدن حکومت اسلامی و پیدایش زمینه‌های اجرایی برای احکام اسلامی، خلأهای عظیمی در ناحیه شناخت نظریه‌های اسلام در باره موضوعات احکام شرعی و مسائل قضایی، حقوقی، جزایی، سیاسی، اقتصادی و روابط بین‌المللی رخ می‌نماید، یکی از عوامل مهم آن را باید در این جست که برخی فقیهان به جای ابداع و کشف موضوعات واقعی و شناخت عینی آنها و به جای فقاهت اجتهادی - به معنای واقعی آن - به فقاهت تقلیدی بسنده کرده‌اند و ناخودآگاهانه آن را همانند وحی می‌پندارند و همین است که آرای این گروه در دنیای متطور امروز نمی‌تواند در برابر رخدادها پاسخگو باشد. اجتهاد با شیوه مصطلح هیچ‌گاه نمی‌تواند احکام را با موضوعات واقعی و مظاهر نوین زندگی که از پیچیدگی کامل برخوردارند، همگام کند.

این تحقیق در دو عنوان کلی «بلوغ» و «بلوغ دختران» ارائه می‌شود:

#### ■ ۱- بلوغ

الف: بلوغ از دیدگاه اهل لغت

اهل لغت، بلوغ را شروع فعالیت جنسی دانسته‌اند که در دختران با قاعدگی و در پسران با احتلام و تغییر صدا همراه است. برخی از سخنان اهل لغت در این باره را در ذیل می‌آوریم:

تجین منظور در «لسان العرب» بلوغ را به معنای رسیدن به نهایت امر - اعم از زمان، مکان یا امر دیگر - دانسته است، (بلغ - الشیسی، وصل و انتهى)، سپس می‌گوید: «بلغ الغلام: احتلم کانه بلغ وقت الكتاب علیه و التکلیف و كذلك الجارية»<sup>(۸)</sup> یعنی بلوغ غلام به احتلام او است، گویا که وقت تکلیف او فرا رسیده است و نیز این گونه است بلوغ دختر، بلوغ به معنای «به انتها رسیدن» در قرآن نیز آمده است: «ولما بلغ

اختصاص به پسران ندارد و شامل دختران نیز می‌شود. زمان آن در دختران وقتی است که تخمک که همراه با حیض است در آنها پدیدار شود که در نتیجه آمادگی برای تولید مثل را پیدا می‌کنند و در پسران هنگام پیدایش اسپرم در آنهاست. تا زمانی که اسپرم مرد به تخمک زن نزدیک نشود، زن حیض می‌بیند، ولی پس از آن حیض نمی‌بیند.

۲- رشد: وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منههم رشداً فادفعوا الیهم أموالهم<sup>(۸)</sup> یعنی یتیمان را آزمایش کنید تا آن زمان که به مرحله ازدواج برسند، در این زمان اگر رشدی در آنها دیدید، اموالشان را به آنان برگردانید. در این آیه نشانه بلوغ، رشد عقلی و توانایی جنسی است، نه سن. شیخ طوسی بر اساس همین آیه حکم کرد که تا زمانی که صاحب مال به رشد فکری و عقلی نرسیده است، سرپرست نمی‌تواند مال را به وی برگرداند.<sup>(۹)</sup>

۳- بلوغ اشد: ولاتقربوا مال الیتیم الالبالی هی احسن حتی یبلغ اشد،<sup>(۱۰)</sup> یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به آن گونه که نیکوتر است تا آن زمان که به نیرویش جوانی برسد.

و نیز فرمود: ولما بلغ اشد آتیناه حکماً وعلماً وکذلک تجزی المحسنین،<sup>(۱۱)</sup> یعنی چون به سن بلوغ و توانایی (جوانی) رسید، به او حکم و دانش دادیم و نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. و فرمود: هوالذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم یخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً...<sup>(۱۲)</sup>، یعنی اوست آفریدگاری که شما را از خاک آفرید و بعد از قطره آبی و آنگاه از خون بسته. سپس شما را از رحم مادر به گونه کودک خارج کرد تا آنکه به سن رشد و کمال جوانی برسید و سپس به پیری ...

برخی صاحب نظران «بلوغ اشد» را عبارت از سالهایی دانسته‌اند که در آن نیروی جسمی بیشتر شده و آثار کودکی کمتر، تا آنکه به تدریج از بین برود. بیشتر مفسران بلوغ را به دلیل کلمه «رشد» در آیه «فان آنستم منههم رشداً»، رشد عقلانی که با رسیدن به بلوغ جنسی توأم باشد، دانسته‌اند در اصطلاح حقوق مدنی، رشد عبارت است از داشتن توانایی و استعداد ویژه که با آن بتوان در اموال خود به گونه معقول و مورد پسند، تصرف کرد. بنا بر این رشد،

کیفیتی نفسانی است که با آن می‌توان صلاح را از فساد تشخیص داد.

با بررسی آیات به دست می‌آید که زمان بلوغ وقتی است که انسان به درجه‌ای از رشد جسمی و جنسی برسد که بتواند صلاح و فساد را درک کند. در نظر ما رسیدن به این رشد در تحقق معاملات معتبر است و به همین دلیل معاملات کسانی را که به حد بلوغ نرسیده‌اند ولی دازای رشد فکری هستند، صحیح می‌دانیم، زیرا برای بلوغ سن خاصی معین نشده است. و نیز بر همین مبنا در ازدواج دختر در صورتی که به درجه‌ای از رشد رسیده باشد که بتواند صلاح و فساد خود را تشخیص دهد و گرفتار احساسات نشود، اذن پدر را شرط نمی‌دانیم. این رأی را در بحثهای فقهی با دلایل روشن ثابت کرده‌ایم. علاوه بر این به نظر ما رشد نیز - علاوه بر بلوغ - یکی از شرایط بسیاری از احکام است که بیان آن از حوصله این نوشته خارج است. تذکر این نکته ضروری است که با توجه به سه آیه اخیر، بین رشد جسمی و جنسی و بین رشد فکری ملازمه نیست و میان آنها از نسبتهای چهارگانه، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است، زیرا ممکن است شخص هم رشد جسمی و جنسی داشته باشد و هم رشد فکری و نیز ممکن است دارای رشد جسمی باشد بدون رشد فکری و یا عکس این حالت.

ج: بلوغ از دیدگاه احادیث

نشانه‌های بلوغ در روایات به گونه‌های مختلف ذکر شده است. در ذیل به بررسی دو نشانه از نشانه‌های بلوغ می‌پردازیم:

۱- احتلام:<sup>(۱۳)</sup> در این که احتلام نشانه بلوغ است، بین عالمان مذاهب، اختلاف نیست. در محتلم شدن پسران نیز اختلافی نیست. (اختلاف، تنها در احتلام یا عدم احتلام دختران است. مطابق بعضی روایات، احتلام ویژه پسران و حیض ویژه دختران است، زیرا این دو عنوان در آنها برابر یکدیگر قرار داده شده است. مثلاً در روایتی ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که پسر محتلم شود، باید روزه بگیرد و دختر زمانی که حیض دید...»<sup>(۱۴)</sup> بعضی نیز گفته‌اند که دختران دارای

است. (۲۲) پس می‌توان گفت فرقی بین موی زهار و موی بقیه بدن دختران نیست. بنابراین همان گونه که موهای بدن آنها علامت بلوغ نیست، موی زهار نیز علامت بلوغ آنها نیست و شاید همین سبب شد که برخی فقیهان برای اثبات علامت بودن موی زهار برای بلوغ دختران به دلایل دیگر تمسک جسته‌اند که از میان آنها به سه دلیل اشاره و آنها را بررسی می‌کنیم:

دلیل اول - اجماع: این دلیل را شیخ طوسی (۲۴) و علامه حلی (۲۵) برگزیده‌اند. این دلیل خدشه‌پذیر است، زیرا اولاً: اجماع مدرکی اعتبار ندارد و این اجماع اگر مقطوع‌المدرک نباشد محتمل‌المدرک است و لذا اعتبار از ناحیه مدرک است نه اجماع، و ثانیاً بر فرض که اجماع، مدرکی و یا محتمل‌المدرک نبوده و تعبدی باشد، اما از نظر ما اصل و منبع مستقلاً نیست بلکه وسیله است و به عبارت دیگر، اجماع فی نفسه حجیت و اعتبار ندارد، بلکه حجیت و اعتبار آن منوط به کاشف بودن آن از رأی امام معصوم (ع) است کاشفیت اجماع تازه اول بحث است.

راههایی نیز برای کشف اجماع از قول امام معصوم (ع) ارائه شده است، و ما در جای خود ضمن بررسی این راهها ثابت کرده‌ایم که به وسیله آنها نمی‌توان رأی امام معصوم (ع) را به دست آورد. \*

اجماعی که در مسأله مورد بحث ادعا شده است، چون محتمل‌المدرک بلکه مقطوع‌المدرک است، از نظر فقیهان معتبر نیست. اعتبار چنین اجماعی به ملاک آن (اخبار) است، البته اگر استدلال به آن اخبار، تمام باشد، که می‌دانیم مورد نقد و اشکال قرار گرفته‌اند.

دلیل دوم - امارت طبیعی رویش مو (انبات): این دلیل نیز نقدپذیر و قابل اشکال است، زیرا انبات اگرچه اماره و علامت طبیعی است، ولی هر اماره

احتلام نیستند، زیرا سبب پیدایش احتلام، فعل است که این سبب در دختران نیست، زیرا در آنها انفعال است نه فعل. بعضی فقیهان مانند صاحب وسیله معتقد شده‌اند که احتلام از مختصات پسران است. (۱۵)

ولی صاحب جواهر (قدس سره) احتلام را تنها علامت بلوغ پسران ندانسته، بلکه آن را تعمیم داده و علامت بلوغ دختران نیز قرار داده است. (۱۶)

۲- برآمدن موی زهار. فقیهان این نشانه را تنها علامت بلوغ پسران ندانسته‌اند، بلکه آن را به دختران نیز تعمیم داده و برای اثبات این قول به روایاتی تمسک جسته‌اند. از آن جمله است روایت ابوالحسین خادم، (۱۷) برید کناسی، (۱۸) حمزة بن مهران، (۱۹) ابی‌البختری، (۲۰) روایت تفسیر صافی از امام صادق (۲۱) و روایتی در باره حکم سعدبن معاذ (۲۲). در این روایات رویدن موی زهار، نشانه بلوغ قرار داده شده است، ولی بر تمام آنها خدشه وارد شده است. در روایت اول: اولاً لفظ «غلام» در آن مانع از تعمیم است و لذا این علامت اختصاص به پسران دارد و ثانیاً عبارتها در مصادر حدیثی و غیره (وسائل، تفسیر عیاشی و خصال) در این باره به گونه‌های مختلف آمده است و بنابراین به دلیل اختلاف نسخه‌ها زمینه‌ای برای استدلال باقی نمی‌ماند. در روایت دوم و سوم نیز لفظ «غلام» ذکر شده چنانکه گفتیم موجب می‌شود که این نشانه مختص به پسران باشد.

مفاد روایت چهارم و ششم نیز اختصاص به پسران دازد، زیرا مربوط به جنگ است. در جنگ بنی‌قریظه افراد بالغ را می‌کشتند و افرادی که بلوغ آنها مشکوک بود، اگر موی زهار داشتند کشته می‌شدند. بنابراین، این نشانه اختصاص به پسران دارد، زیرا نیازی نیست که دختران به وسیله موی زهار برای بلوغ مورد آزمایش قرار گیرند، زیرا چه موی بر زهار داشته باشند و چه نداشته باشند، کشته نمی‌شوند.

روایت پنجم اولاً مرسل است و ادله اعتبار شامل آن نمی‌شود ثانیاً - حدیث بودن آن نامعلوم است و صاحب جواهر نیز در حدیث بودن آن تردید کرده

\* در این باره نگاه کنید به کتاب نگارنده: منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۱۹-۱۸۱.

می‌داند، سن را در تحقق بلوغ شرط ندانسته است. مطابق نقل دیگری او هفده سالگی را در بلوغ پسران و دختران معتبر دانسته است. داوود ظاهری اصفهانی، پیشوای مذهب ظاهری نیز سن را در بلوغ معتبر ندانسته است. (۲۹)

## ۲- بلوغ دختران

الف: بلوغ دختران از نگاه قانون مدنی

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران پانزده سالگی برای پسران و نه سالگی برای دختران سن بلوغ دانسته شده است و این نظر بیشتر عالمان شیعه بر اساس برخی احادیث است.

ب: بلوغ دختران از دیدگاه کارشناسان

کارشناسان نیز در زمان بلوغ دختران اختلاف نظر دارند. برخی، دختران را در چهارده تا شانزده سالگی و پسران را در چهارده تا هفده سالگی بالغ دانسته‌اند. (۳۰)

منتسکیو بلوغ دخترانی را که در مناطق گرمسیر زندگی می‌کنند در هشت تا ده سالگی دانسته که بعد از ازدواج بلافاصله آبستن خواهند شد. (۳۱)

بعضی از کارشناسان بر این اعتقادند که بلوغ دختران به حسب اوضاع جغرافیایی، عوامل فیزیکی، نژاد و نوع تغذیه متفاوت است و در تحقیقات علمی ثابت شد که بلوغ پیش از آن که به سن مربوط باشد، به دورانی معین از تکامل بدن و رشد عقلی بستگی دارد و تکامل بلوغ در دختران خلال سالهای نه تا شانزده سالگی و در پسران خلال سالهای ده تا هفده سالگی تحقق می‌یابد.

کارشناسان دیگری نیز میانگین سن بلوغ را در ایران برای دختران از دوازده تا چهارده سالگی و در پسران از سیزده تا شانزده سالگی می‌دانند.

ج: بلوغ دختران از دیدگاه عالمان شیعه

قریب به اتفاق فقیهان شیعه بر این اعتقادند که

طبیعی مورد پذیرش شرع مقدس نیست، چنانکه شرع، موهبای دیگر بدن را که اماره طبیعی است به این عنوان مورد قبول قرار نداده است. در شرع بیشتر قاعدگی و احتلام به عنوان نشانه بلوغ پذیرفته شده است.

دلیل سوم - تأخیر رویش موی بر زهار از نه سالگی: این دلیل نیز مورد خدشه و اشکال قرار گرفته است، زیرا دلیلی بر اعتبار آن نیست.

د: بلوغ از دیدگاه فقیهان مذاهب اسلامی

### ● از نگاه عالمان شیعه

عالمان شیعه از دیرزمان در این مسأله اختلاف داشته‌اند.

شیخ طوسی تحقق بلوغ را وابسته به یکی از سه امر احتلام، کمال عقل و رویش مو دانسته و مسأله سن را مطرح نکرده است. (۲۶)

علامه حلی بلوغ را متوط به احتلام، رویش موی زبر و خشن بر عانه و رسیدن به نه سالگی در دختران و پانزده سالگی در پسران دانسته است. (۲۷) این نظریه مشهور است.

صاحب جواهر معتقد است که بلوغ مانند عبادات و الفاظ آن نیست که تنها از راه شرع قابل شناخت باشد، بلکه یک پدیده‌ای طبیعی و قابل شناخت از راه لغت و عرف است. (۲۸)

### ● از نگاه عالمان اهل سنت

عالمان اهل سنت نیز از دیرباز در این مسأله اختلاف داشته‌اند.

حنبلیان و شافعیان دختران را مانند پسران در پانزده سالگی بالغ دانسته‌اند.

حنفیان حد اعلای سن بلوغ را در دختران هفده سالگی و حداقل آن را نه سالگی و در مورد پسران نیز حد اعلای آن را هیجده سالگی و حداقل آن را در دوازده سالگی می‌دانند.

مالک بن انس از آنجا که بلوغ را امری طبیعی

برای بعضی دختران در نه سالگی و برای برخی دیگر در ده، یازده و دوازده سالگی و یا سنین بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت که روایاتی که نه سالگی را نشانه بلوغ دختران دانسته است، مختص دخترانی است که در زمان صدور روایات، در نه سالگی دارای نشانه‌های بلوغ (حیض و حمل) بوده‌اند. بنابراین رسیدن به نه سالگی برای بلوغ موضوعیت نداشته، بلکه طریقت دارد و تعیین نه سالگی برای بلوغ در زمان صدور روایات، از باب تعیین مصداق بوده نه از باب ماهیت آن. پس معیار بلوغ دختر، عادت ماهانه است نه رسیدن به نه سالگی. البته قصد ما در این نوشته آن نیست که با استفاده از قانون تحول اجتهاد، سن خاصی را برای بلوغ دختر انکار کنیم، بلکه این مطلب را با دلیل دیگری ثابت خواهیم کرد.

ثانیاً با بررسی روایاتی که رسیدن به نه، ده، دوازده و یا سیزده سالگی را نشانه بلوغ می‌دانند، به دست می‌آید که معیار واقعی بلوغ در دختران حیض است نه سن خاص.

در بعضی روایات، معیار وجوب نماز بر دختران رسیدن به سیزده سالگی قرار داده شده است، ولی پس از بررسی کامل در می‌یابیم که این روایات به عدم حیض مقید شده‌اند، یعنی اگر دختران پیش از سیزده سالگی حائض شوند، نماز بر آنها واجب می‌شود. (۴۰)

بعضی دیگر روایات نیز، نه سالگی را معیار تحقق ثواب و عقاب برای دختران دانسته است، ولی در همین روایات تعلیل به حیض شده است. (۴۱) پس معیار بلوغ دختران حیض است نه رسیدن به نه سالگی. مؤید این مدعا روایاتی است که روا نبودن نگاه به زن را مقید کرده است به زمانی که وی دچار عادت ماهانه می‌شود از آن جمله می‌توان این روایت را ذکر کرد:

روزی اسماء، خواهر عایشه در حالی که چاه نازک بدن نما در بر داشت به خانه رسول خدا (ص) آمد. حضرت از او رو برگرداند و فرمود: «اذا بلغت المرأة المحيض لم تصلح ان یسرى فیها الا هذا و

بلوغ دختران در نه سالگی محقق می‌شود. شیخ طوسی در این باره ادعای اجماع کرده (۴۲) و ابن ادریس آن را مطابق ظاهر مذهب دانسته است. (۴۳)

د: بلوغ دختران از دیدگاه احادیث

نشانه‌های بلوغ دختران در احادیث را می‌توان در شش عنوان مرتب کرد:

- ۱- رسیدن به نه سالگی. (۴۴)
- ۲- رسیدن به سیزده یا چهارده سالگی. (۴۵)
- ۳- رسیدن به نه سالگی همراه با قاعدگی. (۴۶)
- ۴- قاعدگی بدون اشاره به سن. (۴۷)
- ۵- یکی از دو علامت حیض و یا حمل. (۴۸)
- ۶- رشد عقلانی و جسمانی. (۴۹)

از بررسی احادیث، این نکته بدست می‌آید که سن به عنوان امر کلی، نشانه بلوغ دختران قرار داده نشده است، زیرا در بعضی احادیث، نه سالگی، در بعضی ده سالگی و در بعضی دیگر سیزده یا چهارده سالگی، سن بلوغ ذکر شده است. با این وجود می‌توان گفت بین اخبار تعارض و تنافی وجود ندارد، زیرا اولاً اختلاف اخبار در تعیین سن بلوغ دختران، به دلیل اختلاف محیط زندگی، اوضاع جغرافیایی، عوامل ژنتیکی و فیزیکی و نوع تغذیه آنهاست و روشن است که این نوع اختلافها در رشد جسمی و جنسی آنان دخالت دارد و موجب ناهمگونی دختران در مسأله عادت ماهانه و بلوغ است. به همین سبب است که در مناطق گرمسیر مانند حبشه و عربستان پیدایش عادت ماهانه دختران در نه سالگی و در مناطق سردسیر در دوازده، سیزده و یا پانزده سالگی است. با بررسی بی‌بی که انجام شد، این ناهمگونی حتی در یک شهر نیز دیده می‌شود. در بعضی شهرها دختری که در شمال شهر زندگی می‌کند، در مقایسه با آن که در جنوب زندگی می‌کند، زودتر دچار عادت ماهانه می‌شود. بر این اساس نمی‌توان سن خاصی را به طور مطلق در همه مناطق علامت بلوغ قرار داد، چرا که در محیطهای مختلف، پیدایش عادت ماهانه



هذا و اشار الى وجهه و كفيه<sup>(۴۲)</sup> یعنی زمانی که زن به حد بلوغ برسد، روانیست که از (بدن) او چیزی دیده شود، مگر چهره و کف دست او. دو دسته دیگر از روایات نیز مؤید قول مذکورند:

یک دسته روایاتی که لزوم پوشش را به زمان حیض مقید کرده است. مانند روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «و علی الجاریة اذا حاضت الصیام والخمار»<sup>(۴۳)</sup> و در روایتی دیگر آمده: «اذا حاضت الجاریة و لا تصلى الابخمار»<sup>(۴۴)</sup> و دسته دیگر، روایاتی است که موضوع تکلیف را عادت ماهانه قرار داده است، زیرا در آنها از امام علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «اذا حاضت الجاریة ذهب عنها الیتیم و جرى علیه الحدود التامة»، هنگامی که جاریه حیض ببیند، یتیمی از وی دور شود (بالغ می‌شود) و تمامی حدود بر او اجرا می‌شود.

نیاز ما به این گفته‌ها در مقام نقد و اشکال در صورتی است که از مبنای شیخ مفید، سید مرتضی ابن زهره و ابن ادریس در باره اخبار، مبنی بر اعتبار تواتر در حجیت آنها اغماض کنیم و نیز از نقد آنها بر اساس اسناد- اگر چه تواتر را در آنها شرط ندانیم- صرف نظر کنیم و گر نه زمینه بحث ما گسترده‌تر و دستیابی به مقصود آسانتر است.

البته ما تواتر را در اعتبار خبر همانگونه که بین فقیهان فرق مختلف- به جز حنفیان و بعضی از عالمان شیعه- معروف است، شرط نمی‌دانیم، بلکه خبر واحد را اگر موثق باشد، معتبر می‌دانیم\* و عمل مشهور را نیز جابر خبر ضعیف نمی‌دانیم و اعراض آنها از خبر دارای سند صحیح را موهن آن نمی‌دانیم. نقد و اشکال ما بر اخباری که سن خاصی را برای بلوغ دختران تعیین کرده‌اند، مبتنی بر عدم تمامیت آنها از حیث سند یا دلالت نیست، بلکه حتی با وجود تمامیت سندی و دلالتی آنها نقد و اشکال ما جریان دارد.

و اما تفصیل بین نفس عبادات و نیز تفصیل بین عبادات و غیر آنها در اعتبار سن خاص در مکلف شدن دختران نیز مورد بحث و اشکال ما است به طور مطلق

دخالت سن خاص را در مکلف شدن دخیل نمی‌دانیم. طرح این مسأله از حوصله این نوشتار خارج است.

هـ: نظر نگارنده در مسأله بلوغ دختران

از مطالب گذشته معلوم شد که همه عالمان مذاهب اسلامی و کارشناسان بر این اعتقادند که عادت ماهیانه و حمل، نمایانگر بلوغ دختران است، و نیز معروف است که ظاهر شدن موی خشن بر زهار، نشانه بلوغ آنهاست، ولی برخی موی زهار را مانند بقیه موهای بدن دانسته و آن را علامت بلوغ به شمار نیاورده‌اند.

از نگاه ما حیض در دختران به منزله منی در پسران است و بلوغ دختر به سن خاصی مربوط نیست، بلکه منوط به حیض شدن و یا- در موردی که بر اثر عوارض مزاجی حیض او تأخیر افتد یا اصلاً حیض نبیند- رسیدن به سنی است که در آن معمولاً دختران صلاحیت برای حیض شدن را پیدا می‌کنند.

برای ثابت شدن این رأی با توجه به مباحث گذشته، دو دلیل قابل ذکر است:

۱- در آیات- چنانکه گذشت- مسأله سن مطرح نشده بلکه احتیلام و رشد عقلی که پدیده‌ای طبیعی است، مطرح گردیده.

۲- در روایات نیز سن خاصی به عنوان امر کلی و عمومی مطرح نشده است و این- چنانکه قبلاً اشاره شد- به دلیل اختلاف محیط، عوامل ژنتیکی و فیزیکی و نوع تغذیه است. این موارد سبب شد که دختران در سالهای مختلف، بالغ شوند. در روایات برای تحقق بلوغ، سنین مختلف ذکر شده، به همین دلیل نمی‌توان سن خاصی را نشانه بلوغ دانست. بلوغ- همان گونه که از صاحب جواهر نقل شد-

\* در این باره نگاه کنید به اثر نگارنده، علوم حدیث از دیدگاه مذاهب اسلامی، که در حوزه علمیه قم، در معهد الدراسات الاسلامیه، تکثیر شده است.

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴

ل  
تار  
آن  
که  
و  
ر  
پند  
ار  
ا  
ز  
ط  
که  
لا  
پلا  
دا  
پ  
ح  
ی  
و  
ر  
و  
که  
ت  
ح  
س  
-  
-  
کاه  
اب

امری طبیعی است و نمی‌توان سن خاصی را به طور مطلق نشانه آن قرار داد، زیرا علامت یک امر طبیعی، باید امر طبیعی باشد نه تعبدی. این پدیده طبیعی در دختر در دوران بلوغ، تخمکی است که در رحم وی پدید می‌آید (که نمایانگر پیدایش آن، حیض است) و به وسیله آن استعداد تولید مثل پیدا می‌کند. حیض امری طبیعی است و تنها می‌توان آن را علامت بلوغ دختر قرار داد. پس تعیین نه سالگی برای بلوغ دختران که در سخنان فقهای شیعه و نیز قانون اساسی آمده از نظر من قابل نقد و اشکال پذیر است. اما تعیین پانزده، شانزده و هفده سالگی که در سخنان فقهای اهل سنت آمده نیز از نظر ما ناتمام است و مورد پذیرش نیست، زیرا تعیین این سنین با ازدواجهایی که در زمان تشریح و زمان صحابه و تابعین رواج داشت، منافات دارد. در آن زمانها ازدواج با دختران نه ساله معمول و متداول بوده است. اگر آن دختران در نه سالگی بالغ نبوده‌اند، چگونه

با آنها ازدواج کرده و همبستر می‌شدند و اگر در نه سالگی بالغ بوده‌اند، با معتبر دانستن سنین دیگر - غیر از نه سالگی - به عنوان نشانه بلوغ منافات دارد. علاوه بر این، معتبر دانستن این سنین در تحقق بلوغ، با عمل رسول خدا(ص) منافات دارد، زیرا او با عایشه که حدود نه یا ده سال داشت، ازدواج کرد.

■ سخن آخر

سالهاست معتقد شده‌ام که نمی‌توان سن را نشانه بلوغ دختران قرار داد، بلکه نشانه آن عادت ماهیانه است و این رأی را بارها در محافل علمی دانشگاهی و حوزوی اظهار کرده‌ام. اکنون چون جمعی از فضلاء حوزه علمیه و بعضی صاحب نظران مسلمان ساکن پاریس توسط نامه و غیر آن از اینجانب خواسته‌اند که دلایل آن را بیان کنم، این نوشته پاسخ این درخواست است.

● یادداشتها:

- ۱- لسان العرب، ج ۸، ص ۴۲۰.
- ۲- یوسف/۲۲.
- ۳- تاج العروس، ج ۶، ص ۴ و نیز صحاح اللغه، ج ۴، ص ۱۳۱۶.
- ۴- نور/۵۹.
- ۵- مفردات راغب اصفهانی، ص ۱۲۹.
- ۶- مصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۷- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۴۵.
- ۸- نساء/۵.
- ۹- خلاف، ج ۳، ص ۲۸۵.
- ۱۰- انعام/۱۵۲ - ۱۱- یوسف/۲۲.
- ۱۲- مؤمن/۶۷.
- ۱۳- رک به: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۱۱ و ۱۲.
- ۱۴- همان، ج ۳، ص ۲۹۷، حدیث ۳.
- ۱۵- الجوامع الفقهیه/۷۱۸.
- ۱۶- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، ص ۱۵.
- ۱۷- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۳، حدیث ۵.
- ۱۸- همان، ج ۱۴، ص ۲۰۹، حدیث ۹.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۲۹۷، حدیث ۳.
- ۲۰- همان، ج ۱، ص ۳۱، حدیث ۸.
- ۲۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۹.
- ۲۲- مستدرک، ج ۲، ص ۴۹۶. به این مولود می‌توان این دو روایت را نیز اضافه کرد: وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۴۲، حدیث ۱ و مستدرک، ج ۲، ص ۷، حدیث ۵.
- ۲۳- جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۷.
- ۲۴- کتاب خلاف، ج ۲، ص ۱۲۰.
- ۲۵- تذکره الفقها، ج ۲، ص ۷۴.
- ۲۶- نهایه، چاپ دانشگاه، ج ۲، ص ۶۲۸.
- ۲۷- قواعد، ج ۲، ص ۵۰.
- ۲۸- جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۵.
- ۲۹- خلاف، ج ۲، کتاب حجر و نیز الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۳۰- دائرة المعارف پزشکی خانواده.
- ۳۱- منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۴۳۰.
- ۳۲- خلاف، ج ۲، ص ۱۲۰.
- ۳۳- کتاب سرائر، ج ۱، ص ۳۶۷.
- ۳۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.
- ۳۵- جامع الاحادیث، ج ۱، ص ۳۵۳.
- ۳۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۳۱.
- ۳۷- وسائل، ج ۳، ص ۲۹۷، ج ۳.
- ۳۸- مقنی ابن قدامه، ج ۴، ص ۳۴۶ و تذکره الفقها، ج ۲، ص ۷۵.
- ۳۹- جامع الاحادیث شیعه، ج ۱، ص ۳۵۱.
- ۴۰- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲، حدیث ۱۱ و تهذیب، ج ۲، ص ۲۴۵.
- ۴۱- همان، ج ۱۳، ص ۴۳، باب ۴۴ حدیث ۱۱ و مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷، باب ۴، حدیث ۶.
- ۴۲- سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۸۳.
- ۴۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۷، حدیث ۳.
- ۴۴- بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۲۵ حدیث ۱.